

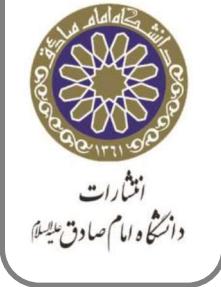
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فراز بزرگ:

سلامت، ثروت و ریشهای نابرابری

تألیف:
انگس دیتون

ترجمه:
محمد مهدی عسگری ده آبادی



عنوان: فرار بزرگ: سلامت، ثروت و ریشه‌های نابرابری

مؤلف: انگس دیتون

مترجم: محمدمهری عسگری ده‌آبادی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

صفحه‌آرا و ویراستار ادبی: رضا عبدالله بجندي

طراح جلد: محمد روشنی

ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دبیا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۳۹۹

قیمت: ۶۰۰/۰۰۰ ریال

شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۶۹-۸

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲ تلفن: ۰۲۶۶۷۳۲۱۲

فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه

صندوق پستی ۱۵۹ - ۱۴۶۵۵ - ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱

E-mail: pub@isu.ac.ir • www.press.isu.ac.ir

سرشناسه: دیتون، انگس، Deaton, Angus

عنوان و نام پدیدآور: فرار بزرگ: سلامت، ثروت و ریشه‌های نابرابری / تألیف، انگس دیتون؛

ترجمه محمدمهری عسگری ده‌آبادی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۳۶۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۶۹-۸

عنوان اصلی: The Great Escape: Health, Wealth, and the Origins of Inequality

موضوع: توزیع درآمدها

موضوع: بهداشت جهانی

شناسه افزوده: عسگری ده‌آبادی، محمدمهری، ۱۳۶۷

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

ردیبدی کنگره: HC ۷۹/۱۵

ردیبدی دیوبی: ۳۳۹

تمام حقوق محفوظ است، هیچ یک شخصی از این کتاب بدون اجازه مکتب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ،

فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
پیشگفتار مترجم.....	۱۳
پیشگفتار مؤلف.....	۱۵
مقدمه: این کتاب درباره چیست؟.....	۲۱
فرار بزرگ: فیلم	۲۱
رشد اقتصادی و ریشه‌های نابرابری.....	۲۳
فقط درآمد مهم نیست، سلامت هم مهم است	۲۶
پیشرفت چگونه حاصل می‌شود؟.....	۲۸
چرا نابرابری اهمیت دارد؟.....	۲۹
نقشه راه.....	۳۰
سنگش پیشرفت، سنگش نابرابری	۳۳
شادکامی ملی و درآمد ملی	۳۴
فصل اول: خوشبختی در دنیا.....	۴۱
سلامت و ثروت	۴۲
امید به زندگی و میزان درآمد در دنیا	۴۶
حرکت به بالا و جلو، همراه با وقته‌های فاجعه‌بار	۵۲
فقیر جهانی و نابرابری جهانی	۵۶
مردم به زندگی خود چگونه نگاه می‌کنند؟	۶۱
خوشبختی هیجانی.....	۶۵

بخش اول: زندگی و مرگ

فصل دوم: از دوران ماقبل تاریخ تا ۱۹۴۵ ۷۳
توضیح نظریه‌های پایه‌ای در مورد مرگ و زندگی از طریق اطلاعات ایالات متحده ۷۴
زندگی و مرگ در ماقبل تاریخ ۸۵
زندگی و مرگ در عصر روشنگری ۹۱
از ۱۸۰۰ تا ۱۹۴۵: تغذیه، رشد و تخلیه فاضلاب ۹۷
فصل سوم: فرار از مرگ در مناطق استوایی ۱۰۹
فصل چهارم: سلامتی در دنیای مدرن ۱۳۱
افراد سالخورده نیز می‌توانند فرار کنند: زندگی و مرگ در جهان ثروتمند ۱۳۲
سلامت در عصر جهانی شدن ۱۵۲
تغییرات بدنی ۱۵۷

بخش دوم: پول

فصل پنجم: خوشبختی مادی در ایالات متحده ۱۶۹
رشد اقتصادی در ایالات متحده ۱۷۰
فقر در ایالات متحده ۱۷۹
توزیع درآمدها در ایالات متحده ۱۸۵
نابرابری در کار ۱۸۸
سیاست و نابرابری ۱۹۳
درآمدها و خانوارها ۱۹۷
درآمدهای بالا در ایالات متحده ۱۹۸
چه اتفاقی افتاده است و چرا اهمیت دارد؟ ۲۰۲
فصل ششم: جهانی شدن و بزرگ‌ترین فرار ۲۱۱
سنجری جهان ۲۱۲
رشد جهانی ۲۲۱
رشد، بهداشت و انفجار جمعیت ۲۲۹
فقر جهانی ۲۳۶
نابرابری جهانی درآمد ۲۴۴

بخش سوم: کمک

فصل هفتم: چگونگی کمک به آنهايی که جا مانده‌اند.....	۲۵۳
کمک مادي و فقر جهاني.....	۲۵۴
حقایقی درباره کمک.....	۲۵۹
کمک‌ها تا چه حد مؤثر است؟.....	۲۶۵
اثربخشی پروژه‌های توسعه.....	۲۷۲
کمک و سیاست.....	۲۷۶
چرا تمایلی به شرط‌گذاری وجود ندارند؟.....	۲۸۲
آیا کمک‌های بهداشتی تفاوتی دارند؟.....	۲۸۷
ما باید چه کنیم؟.....	۲۹۱
ضمنیمه.....	۳۰۳
در آینده چه اتفاقی می‌افتد؟.....	۳۰۳
یادداشت‌ها.....	۳۰۷
مقدمه: این کتاب درباره چیست؟.....	۳۰۷
فصل اول: خوشبختی در دنیا.....	۳۰۸
فصل دوم: از دوران ماقبل تاریخ تا ۱۹۴۵.....	۳۱۰
فصل سوم: فرار از مرگ در مناطق استوایی.....	۳۱۲
فصل چهارم: سلامتی در دنیای مدرن.....	۳۱۲
فصل پنجم: خوشبختی مادي در ایالات متحده.....	۳۱۵
فصل ششم: جهانی شدن و بزرگ‌ترین فرار.....	۳۱۷
فصل هفتم: چگونگی کمک به آنهايی که جا مانده‌اند.....	۳۱۹
نمایه.....	۳۲۳

فهرست جدول‌ها

جدول ۳-۱: مرگ‌ومیر جهانی در سال ۲۰۰۸، در فقیرترین و ثروتمندترین کشورها.....۱۱۷

فهرست شکل‌ها

شکل ۱: ارزیابی زندگی و GDP سرانه	۳۶
شکل ۲: تولید ناخالص داخلی سرانه، تعديل شده با دلار آمریکا در سال ۲۰۰۵	۳۸
شکل ۱-۱: امید به زندگی و سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰	۴۷
شکل ۱-۲: امید به زندگی و سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ با مقایس لگاریتمی ...	۵۰
شکل ۱-۳: زندگی‌های طولانی تر، زندگی‌هایی با ثروت بیشتر	۵۳
شکل ۱-۴: رشد به تفکیک کشورها	۵۸
شکل ۱-۵: رشد موزون شده بر اساس جمعیت کشورها	۶۰
شکل ۱-۶: کاهش فقر جهانی	۶۰
شکل ۱-۷: شادکامی در دنیا	۶۶
شکل ۲-۱: امید به زندگی برای مردان و زنان در ایالات متحده	۷۵
شکل ۲-۲: نرخ‌های مرگ‌ومیر بر اساس سن، کشورها و دوره‌های منتخب	۸۱
شکل ۲-۳: امید به زندگی جمعیت انگلستان و خانوارهای وابسته به مقامات دوک	۹۲
شکل ۲-۴: امید به زندگی از سال ۱۸۵۰: انگلستان، ولز، ایتالیا و پرتغال	۹۷
شکل ۲-۵: امید به زندگی در بدو تولد و ۱۵ سالگی: انگلستان و ولز، جمعیت کل	۹۹
شکل ۲-۳: امید به زندگی در مناطق مختلف جهان از سال ۱۹۵۰	۱۱۵
شکل ۲-۳: مرگ‌ومیر نوزادان و رشد اقتصادی در چین و هند	۱۲۲
شکل ۳-۳: مرگ‌ومیر نوزادان و رشد اقتصادی در گوشه و کنار دنیا از ۱۹۵۰	۱۲۴
شکل ۱-۴: امید به زندگی در سن پنجاه‌سالگی در کشورهای ثروتمند (مردان و زنان با هم) ..	۱۳۳
شکل ۲-۴: مرگ‌ومیر ناشی از سلطان ریه (خط پررنگ ایالات متحده را نشان می‌دهد) ..	۱۳۸
شکل ۳-۴: مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های قلبی عروقی	۱۴۰
شکل ۴-۴: امید به زندگی و توزیع آن در سراسر جهان	۱۵۵
شکل ۴-۵: قد زنان در سراسر جهان	۱۶۱

فهرست مطالب □ ۹

شکل ۱-۵: تولید ناخالص داخلی و اجزای آن، ۱۹۲۹ تا ۲۰۱۲ ۱۷۱
شکل ۲-۵: نرخ فقر بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۱ ۱۸۰
شکل ۳-۵: توزیع درآمد خانوار در ایالات متحده ۱۸۷
شکل ۴-۵: درآمدهای بالا، شامل سود سرمایه، بین سال‌های ۱۹۱۳ تا ۲۰۱۱ ۲۰۰
شکل ۱-۶: سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در ۲۴ کشور ۲۲۲
شکل ۲-۶: تولید ناخالص داخلی (GDP) سرانه همه کشورهای جهان ۲۲۴
شکل ۱-۷: رشد میانه GDP سرانه (PPP حقيقی) در آفریقا ۲۶۷
شکل ۲-۷: میانه کمک‌های سرانه به آفریقا در بازه‌های پنج ساله ۲۶۸

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَّنَا عَلَيْ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (ع) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تریبیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظلله تعیین شده) است. اثربخشی علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را برا آن داشت که به طراحی نو و باز مهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش پردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تریبیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «ترکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشنانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (ع) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط

جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با انتقاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و.... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (ع) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار مترجم

کتاب «فرار بزرگ: سلامت، ثروت و ریشه‌های نابرابری» اثر انگس دیتون اقتصاددان اسکاتلندي - آمریکایی است که در سال ۲۰۱۵ میلادی به دلیل پژوهش برای موضوعاتی همچون مصرف، رفاه و فقر برنده جایزه نوبل اقتصاد شد. این کتاب عمدتاً درباره دو موضوع است: استانداردهای زندگی مادی و سلامتی که در سه بخش و هفت فصل تنظیم شده است.

فصل یک مروری مقدماتی است. این فصل تصویری لحظه‌ای از جهان در اختیار ما می‌گذارد. نقشه‌ای که نشان می‌دهد زندگی در کجا خوب و زیباست و در کجا این‌گونه نیست. از دنیایی می‌گوید که در کاهش میزان فقر و کاهش شانس مرگ و میر افراد پیشرفته چشمگیر داشته است، اما در عین حال این دنیا، دنیایی از تفاوت‌هاست - دنیایی از نابرابری‌های گسترده در استانداردهای زندگی، شانس زیستن و خوشبختی. سه بخش کتاب، پس از پایان فصل اول آغاز می‌شود. بخش اول در سه فصل تنظیم شده و به بررسی سلامتی می‌پردازد. این فصول به بررسی سیر تاریخی بهبود سلامتی و بهداشت در جامعه بشری پرداخته و در نهایت سلامتی در دنیای مدرن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بخش دوم که دارای دو فصل است درباره استانداردهای زندگی مادی است. بحث با ایالات متحده آغاز می‌شود و در ادامه استانداردهای زندگی در دنیا به عنوان یک کل را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش سوم این کتاب شامل تنها یک فصل است، مؤخره‌ای که در آن به بایدها و نبایدها برای کمک به کشورهای فقیر پرداخته شده است. از نظر دیتون اکثر کمک‌های خارجی بیش از اینکه مفید باشند مضرند و کاری که باید انجام دهیم، متوقف کردن کمک‌ها است. ضمیمه کتاب نیز به بررسی احتمال از دست رفتن خوشبختی انسان در دمه‌های آتی می‌پردازد. تغییرات آب و هوایی، جنگ‌ها، بیماری‌ها و ... همگی می‌توانند آینده بشر را به طور جدی تهدید کنند و دیتون در این کتاب درباره آنها هشدار می‌دهد.

ایده اولیه ترجمه این کتاب را دکتر فرشاد مؤمنی در کلاس درس اقتصاد توسعه دوره دکترای

۱۴ □ فرار بزرگ: سلامت، ثروت و ریشه‌های نابرابری

دانشگاه علامه طباطبائی مطرح کردند. در اینجا لازم می‌دانم از دانشجویان این دوره آقایان حسین سهابی وفا، حمید قاسمی، حسین رجب‌پور و خانم‌ها هاجر اصغری و گلرور رمضان‌زاده که در ترجمه اولیه این کتاب کمک شایانی به مترجم کرده‌اند و همچنین از جناب آقای دکتر فرشاد مؤمنی تشکر و قدردانی نمایم. به علاوه از جناب آقای دکتر علی نصیری اقدم که انتشار این کتاب بدون راهنمایی‌ها و پیگیری‌های ایشان میسر نبود کمال قدردانی را دارم.

محمد‌مهدی عسگری ده‌آبادی

پیشگفتار مؤلف

弗拉·بزرگ فیلمی است درباره مردانی که در خلال جنگ جهانی دوم از یک اردوگاه زندانیان جنگی می‌گریزند. فرار بزرگ در این کتاب داستان انسان‌هایی است که از محرومیت و مرگ زودهنگام گریختند، داستان چگونگی تدبیر امور توسط مردم برای داشتن زندگی بهتر و نشان دادن راه به دیگران.

یکی از این زندگی‌ها، زندگی پدر من بود. لسلی هارولد دیتون^۱ در سال ۱۹۱۸ در تورکرافت^۲، روستایی که به خاطر یک معدن زغال‌سنگ پدید آمده و شرایط زندگی در آن سخت بود، در جنوب ناحیه زغال‌خیز یورکشاير^۳ متولد شد. پدر بزرگ و مادر بزرگش آلیس و توماس به امید زندگی بهتر در معدن جدید از کشاورزی دست کشیده بودند. هارولد بزرگ‌ترین پسر آنها و پدر بزرگ من، پس از جنگیدن در جنگ جهانی اول به معدن بازگشت و سرانجام سرپرست معدن شد. برای پدر من تحصیل کردن در تورکرافت آن‌هم در سال‌های بین دو جنگ جهانی دشوار بود زیرا فقط تعداد کمی از کودکان اجازه تحصیل در دیپرستان را داشتند. لسلی، کاری دم‌دستی و ساده در معدن برای خودش دست‌وپا کرد و مثل خیلی از پسرهای دیگر آرزو داشت که روزی کارهای جدی‌تر معدن به او واگذار شود. اما این اتفاق هرگز نیفتاد؛ او در سال ۱۹۳۹ به ارتش فراخوانده و همراه با نیروهای بخت برگشته اعزامی بریتانیا به فرانسه فرستاده شد. پس از آن افتضاح^۴، او را برای آموزش‌های لازم جهت تکاور شدن به اسکاتلند فرستادند، در آنجا با مادرم آشنا شد و خیلی «خوششانس» بود که به دلیل بیماری سل از ارتش خارج و به آسایشگاه منتقل شد. خوششانس بود چون حمله تکاوران به نروژ با شکست مواجه شد و تقریباً با قطعیت می‌توان گفت که او هم کشته می‌شد. او در سال

1. Leslie Harold Deaton

2. Thurcroft

3. Yorkshire

4. به شکست نیروهای بریتانیابی از نیروهای آلمان نازی در دانکرک در خلال جنگ جهانی دوم اشاره دارد (متترجم).

۱۹۴۲ از خدمت نظامی مخصوص شد و با مادرم لیلی وود^۱ دختر یک تاجر اهل گالاشیلز^۲ در جنوب اسکاتلند ازدواج کرد.

لسلي به رغم محرومیت از تحصیلات دبیرستانی در یورکشاير برای آموختن مهارت‌های اولیه نقشه‌برداری که در کار معدن مفید است به مدرسه شبانه رفته بود. این مهارت با توجه به کمبود نیروی کار در سال ۱۹۴۲ او را به گزینه‌ای جذاب جهت استخدام برای انجام کارهای پیش‌افتاده در یک شرکت مهندسی راه‌وساختمان در ادینبورگ تبدیل کرد. او تصمیم گرفت خودش هم یک مهندس عمران شود، تقریباً از هیچ آغاز کرد و سرانجام پس از یک ده سخت‌کوشی واجد شرایط لازم شد. درس‌ها برای او خیلی سخت بودند، به خصوص ریاضیات و فیزیک؛ اخیراً مدرسه شبانه روزی‌ای که او در آن تحصیل کرده بود و اکنون به دانشگاه هریووت - وات ادینبورگ تبدیل شده است، کارنامه او را برای من ارسال کرد؛ معلوم بود که واقعاً در این درس‌ها زجر کشیده است. او به عنوان مهندس تأمین آب در مرزهای اسکاتلند به کار مشغول شد و کلبه‌ای که مادر بزرگ مادرم در آن زندگی می‌کرد و گفته می‌شد پیشترها سر والتر اسکات^۳ نیز گامبه‌گاه به آن سر می‌زده است را خریداری کرد. برای من رفتن از ادینبورگ - با آبوهوای پُردو، آلوه و ناخوشایندش - به یک دهکده روستایی - با جنگل‌ها، تپه‌ها و رودخانه‌های سرشار از ماهی‌های قزل‌آلا و آفتاب بی‌پایان تابستان سال ۱۹۵۹ - برای خودش یک فرار بزرگ محسوب می‌شد.

پدرم به شکل کلاسیک تلاش می‌کرد تا مطمئن شود که زندگی من بهتر از او خواهد بود. او موفق شد معلمان محلی مدرسه من را مجاب کند تا برای موقعيت من در کسب بورسیه تحصیلی در یک مدرسه عمومی (در واقع خصوصی) معتبر برایم کلاس خصوصی برگزار کنند. بین هم دوره‌ای های خودمان من یکی از دو شاگردی بودم که مجانی درس خواندم، [در حالی که]^۴ شهریه سالانه از حقوق پدرم بیشتر بود. من سرانجام به عنوان یک دانشجوی رشته ریاضی به کمپریج رفت و با گذر زمان تبدیل به یک استاد اقتصاد شدم، نخست در بریتانیا و سپس در پرینستون. خواهرم در اسکاتلند به دانشگاه رفت و معلم مدرسه شد. از بین دوازده برادرزاده و خواهرزاده پدر و مادرم، ما تنها کسانی بودیم که به دانشگاه رفتیم و این در حالی است که این شانس نصیب هیچ یک از نسل‌های قبلی خانواده ما نشده بود. دو نویه لسلی در ایالات متحده زندگی می‌کنند. دختر من یکی از شرکای یک شرکت برنامه‌ریزی مالی موفق در شیکاگو و پسرم

1. Lily Wood

2. Galashiels

۳. سر والتر اسکات (Sir Walter Scott) زاده ۱۵ اوت ۱۷۷۱ - در گذشته ۲۱ سپتامبر ۱۸۳۲ میلادی، رمان‌نویس، شاعر، تاریخ‌دان و زندگی‌نامه‌نویس اسکاتلندی است که او را اغلب ابداع‌کننده یا پدر رمان تاریخی می‌دانند (متراجم).

۴. عبارتی که درون [] آمده است توسط متراجم و برای روانی متن به ترجمه اضافه شده است.

یکی از شرکای یک صندوق پوشش ریسک موفق در نیویورک است. هر دوی آنها چیزهای غنی و مختلفی در پرینستون آموخته‌اند که در قیاس با تجربه محدود و خشک من به عنوان دانشجوی کارشناسی کم بریج از حیث عمق، دامنه فرصت‌ها و کیفیت آموزش بسیار عالی است. استانداردهای زندگی‌های آنها و رای تصورات لسلی است - اگرچه او آنقدر زنده ماند که بخشناع اعظم این زندگی را ببیند و از آن خشنود باشد. نوه‌های او در دنیایی از ثروت و فرصت زندگی می‌کنند که در منطقه زغال‌خیز یورکشاير تمایلی محال پنداشته می‌شد.

فراز پدر من از تورکرافت نمونه‌ای است از آنچه این کتاب درباره آن حرف می‌زند. پدرم در فقری شدید متولد نشد، حتی اگر مطابق استانداردهای امروز چنین به نظر بیاید، اما در پایان حیاتش نسبت به آغاز آن ثروتمند محسوب می‌شد. من آمار روستاهای معدنی یورکشاير را در اختیار ندارم اما می‌دانم که در سال ۱۹۱۸ از هر ۱۰۰۰ کودکی که در لندن متولد می‌شد بیش از صد نفر تولد پنج سالگی خود را نمی‌دید و احتمالاً این مخاطرات در تورکرافت بیشتر هم بوده است. در حال حاضر احتمال اینکه کودکان در کشورهای زیر صحرا آفریقا تا پنج سال عمر کنند بیش از کودکان انگلیسی در سال ۱۹۱۸ است. لسلی والدینش از آنفولانزا همه‌گیر سال ۱۹۱۸-۱۹ جان سالم به در برداشت، هر چند پدر او به دلیل خارج شدن واگن از ریل در معدن در جوانی جان خود را از دست داد. پدر مادرم نیز به علت عفونت ناشی از انجام عمل آپاندیس جوان مرگ شد. در عین حال لسلی به رغم دست و پنجه نرم کردن با بیماری سل (کاپیتان مرگ) در جوانی، نود سال زندگی کرد. نوه‌های او شانس خوبی برای زیستن تا صد سالگی دارند.

استانداردهای زندگی در حال حاضر بسی فراتر از یک قرن قبل است و بیشتر مردم از مرگ در کودکی می‌گریزند و آنقدر زندگی می‌کنند که کامیابی را تجربه کنند. تقریباً یک قرن پس از تولد پدر من، از هر هزار کودک انگلیسی تنها پنج نفر تا قبل از پنج سالگی می‌میرند و اگر فرض کنیم که این رقم در بقایای منطقه زغال‌خیز یورکشاير - معدن تورکرافت در سال ۱۹۹۱ تعطیل شد - کمی بیشتر باشد باز هم خیلی کمتر از آن چیزی خواهد بود که در سال ۱۹۱۸ شاهدش بودیم. شانس تحصیل که برای پدرم به سختی قابل حصول بود امروزه چیزی معمولی محسوب می‌شود. حتی از هر ده کودک هم دوره من در بریتانیا تنها یک کودک به دانشگاه می‌رفت در حالی که امروزه اغلب افراد به نوعی از آموزش عالی دسترسی دارند.

فراز پدر من و آینده‌ای که برای فرزندان و نوه‌هایش رقم زد داستانی غیرمعمول نیست. با این حال چیزی فراگیر و جهانی نیز نیست. تعداد کمی از هم دوره‌های های لسلی موفق به کسب صلاحیت‌های حرفه‌ای شدند. خاله‌های من و شوهرهایشان نتوانستند چنین کاری انجام دهند.

دایی من و خانواده‌اش در دهه ۱۹۶۰ وقتی که راه آهن مرزی اسکاتلند تعطیل شد و آنها توانایی خود برای امارات معاش از طریق کار مشترک را از دست دادند به استرالیا مهاجرت کردند. فرزندان من از نظر مالی موفق و تأمین هستند، اما آنان (و من) تا حد زیادی خوش‌شانس بوده‌ایم؛ فرزندان بسیاری از افراد تحصیل کرده و به لحاظ مالی موفق در حال تقدیر برای دنبال کردن مسیر والدین خود هستند. آینده فرزندان و آموزش نوه‌ها یکی از دغدغه‌های ثابت بسیاری از دوستان من است.

این روی دیگر ماجرا است، درست است که پدر من و خانواده‌اش از زندگی طولانی تر و موفق‌تری برخوردار بوده‌اند آن‌هم در میان مردمی که زندگی آنها از حد متوسط طولانی تر و موفق‌تر بوده است، اما همه آدم‌ها نه به اندازه پدر من وظیفه‌شناس و بالانگیزه بودند و نه به اندازه او خوش‌شانس. کسی سخت‌کوش تراز پدر من کار نمی‌کرد، اما خوش‌شانسی او هم بود - شانس اینکه جز آن‌هایی که در کودکی می‌میرند نبود، شانس رهایی از معدن به خاطر جنگ، شانس اینکه در آن حمله تکاوری نادرست حضور نداشت، شانسی که مانع از مرگ او به خاطر سل شد و شانس پیدا کردن کار در یک بازار کار خوب. فرارها مردم را پشت‌سر می‌گذارند، و شانس به برخی رو می‌آورد اما به برخی دیگر نه، شانس فرصت‌ها را می‌سازد، اما همه به یک اندازه از آن متنفع نمی‌شوند یا به یک اندازه برای استفاده از آن مصمم نیستند. بنابراین حکایت پیشرفت، حکایت نابرابری نیز هست. این موضوع امروزه که افزایش رفاه در آمریکا با توزیع برابر در تضاد است موضوعیت بیشتری دارد. عده کمی وضعیت بی‌اندازه خوبی دارند. [اما] بیشتر آدم‌ها در حال تقدیر زیستن هستند. ما در دنیا به مثابه یک کل نیز الگوهای مشابهی را مشاهده می‌کنیم - فرار برخی و جاماندن بقیه در فقر و حشتناک، محرومیت، بیماری و مرگ.

این کتاب درباره رقص بی‌پایان نابرابری و پیشرفت است، درباره اینکه پیشرفت چگونه به نابرابری منجر می‌شود و اینکه نابرابری گاهی چگونه مفید واقع می‌شود - راه را به دیگران نشان می‌دهد یا به آنها برای رسیدن به سطوح بهتر انگیزه می‌دهد - و گاهی مضر - هنگامی که رهایی یافتنگان با خراب کردن مسیرهای رهایی بخش پشت‌سر خود [که از آنها برای فرار استفاده کرده‌اند] از موقعیت خود محافظت کنند. این داستان بارها روایت شده است، اما من می‌خواهم آن را به شیوه‌ای جدید بازگو کنم.

فکر کردن درباره اینکه فرار از فقر به پول مربوط است، آسان است - اینکه پول بیشتری داشته و مجبور نباشی تا هر روز با اضطراب دائمی و آزاردهنده عدم اطمینان از داشتن پول کافی برای فردا زندگی کنی، ترس از اینکه شرایطی خاص فرا برسد که در آن پول کافی نداشته و شما و خانواده‌تان غرق شوید. در حقیقت پول یک بخش محوری داستان است. اما سلامتی بیشتر و افزایش امید به

زندگی و طول عمر بیشتر برای تجربه کامیابی به همان اندازه یا حتی بیشتر از آن مهم است. والدینی که با ترس مدام و واقعیت تکراری مرگ فرزندانشان زندگی می‌کنند، یا مادرانی که ده فرزند به دنیا می‌آورند تا بلکه پنج نفر از آنها سالم بماند و به بزرگسالی برسد، منعکس‌کننده فقر وحشتتاکی هستند که با نگرانی‌ها درباره پول ترکیب می‌شود و این گروه از مردم را پیوسته عذاب می‌دهد. در سرتاسر تاریخ و امروزه در جای جای گیتی، بیماری و مرگ کودکان، شیوع مکرر و تمام‌نشدنی بیماری‌ها در بزرگسالان و فقر جان‌فرسا شرکایی هستند که اغلب به خانواده‌های یکسانی سر می‌زنند و این کار را بارها و بارها تکرار می‌کنند.

کتاب‌های بسیاری داستان ثروت را بازگو می‌کنند و کتاب‌های بسیار دیگری درباره نابرابری وجود دارد. کتاب‌های پرشمار دیگری نیز وجود دارد که داستان سلامت را روایت می‌کنند و می‌گویند که چگونه سلامت و ثروت دست در دست هم پیش می‌روند و چرا نابرابری در سلامت آینه تمام‌نمای نابرابری در ثروت است. من در این کتاب هر دو داستان را روایت خواهم کرد و به عنوان یک اقتصاددان شناس حضور در قلمروی جمعیت‌شناسان و مورخان حرفه‌ای را امتحان خواهم کرد. اما داستان خوبی‌خوبی بشر، اینکه چه چیز زندگی را شایسته زیستن می‌کند با نگاه به تنها یکی از زوایای مهم آن به خوبی بازگو نمی‌شود. فوار بزرگ مرزهای آکادمیک را به رسمیت نمی‌شناسد.

من در طول زندگی خود به عنوان یک اقتصاددان از لحاظ فکری مدیون [آدم‌های] زیادی هستم. شاید ریچارد استون عمیق‌ترین تأثیر را بر من گذاشته است: من سنجش را از او آموختم - ما بدون سنجش حرف چندانی برای گفتن نداریم و سنجش درست از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آمارتیا سن آموختم درباره چیزهایی که زندگی را شایسته زیستن می‌کنند چگونه بیندیشم و اینکه چطور باید خوبی‌خوبی را به عنوان یک کل مورد مطالعه قرار داد و از مطالعه بخشی آن پرهیز کرد. سنجش خوبی‌خوبی قلب این کتاب است.

دوستان، همکاران و دانشجویانم در مطالعه پیش‌نویش همه یا بخش‌هایی از این کتاب بسیار سخاوتمندانه برخورد کرده‌اند. نظرات بصیرانه و متفکرانه آنها در بهبود این کتاب بی‌اندازه مؤثر بوده است. جا دارد به طور خاص از کسانی تشکر کنم که به رغم هم‌رأی نبودن با من، نه تنها برای انتقاد کردن و مقاععد نمودن من وقت گذاشتند بلکه هر وقت که توانستند مرا تشویق و با من موافقت کردند. من از تونی اتکینسون^۱، آدام دیتون^۲، ژان درز^۳، بیل ایسترلی^۴، جف همر^۵، جان هاماک^۶

1. Tony Atkinson

2. Adam Deaton

3. Jean Drèze

4. Bill Easterly

5. Jeff Hammer

6. John Hammock

دیوید جانستون^۱، اسکات کُستیشاک^۲، ایلیانا کوزیمکو^۳، برانکو میلانوویچ^۴، فرانکو پراچی^۵، توماس پگ^۶، لئوناردو پرادوس دی لاس اسکاسورا^۷، سم پریستون^۸، مکس روزر^۹، سم شولهوفر-وول^{۱۰}، الساندور تاروزی^{۱۱}، نیکلاس ون دی وال^{۱۲} و لیف ونار^{۱۳}، سپاسگزارم. ست دیتچیک^{۱۴}، ویراستار من در دانشگاه پرینستون به من کمک کرد تا کار را شروع کنم و در تمام مراحل کار نیز کمک‌ها و توصیه‌های خوبش را از من دریغ نکرد.

دانشگاه پرینستون بیش از سه دهه است که برای من محیط علمی بی‌نظیری را مهیا کرده است. بنیاد ملی سالخوردگی^{۱۵} و دفتر ملی تحقیقات اقتصادی^{۱۶} به تأمین مالی کارهای من در خصوص سلامت و خوشبختی کمک کرده‌اند و نتایج این تحقیقات روی این کتاب اثر گذاشته است. من به دفعات با بانک جهانی کار کرده‌ام؛ این بانک دائمًا با مشکلات اضطراری و عملی مواجه است و این مسئله من را در تمیز دادن مسائل مهم از بی‌اهمیت یاری داده است. من در سال‌های اخیر مشاور سازمان گالوب بوده‌ام؛ این سازمان در بررسی جهانی خوشبختی پیشگام بوده و برخی اطلاعاتی که جمع آوری کرده است در بخش اولیه این کتاب وجود دارد. من از همه آنها سپاسگزارم.

به عنوان آخرین نفر باید از آن کیس^{۱۷} نام ببرم که کلمه به کلمه این کتاب را به محض نگاشته شدن می‌خوانند و بعضی وقت‌ها این کار را چندین و چندبار تکرار می‌کرد. او به بهبود این کتاب کمک شایانی کرده است و این کتاب بدون تشویق و حمایت بی‌حدود حصر او پدید نمی‌آمد.

-
1. David Johnston
 2. Scott Kostyshak
 3. Ilyana Kuziemko
 4. David Lam
 5. Branko Milanovic
 6. Franco Peracchi
 7. Thomas Pogge
 8. Leandro Prados de las Escosura
 9. Sam Preston
 10. Max Roser
 11. Sam Schulhofer-Wohl
 12. Alessandro Tarozzi
 13. Nicolas van de Walle
 14. Leif Wenar
 15. Seth Ditchik
 16. National Institute of Aging
 17. National Bureau of Economic Research
 18. Anne Case

مقدمه: این کتاب درباره چیست؟

این روزها زندگی تقریباً از هر زمان دیگری در تاریخ بهتر است. افراد بیشتری نسبت به قبل ثروتمند هستند و افراد کمتری در فقر شدید زندگی می‌کنند. زندگی‌ها طولانی‌تر بوده و والدین معمولاً شاهد مرگ یک‌چهارم از فرزندانشان نیستند. اما هنوز هم میلیون‌ها نفر ترس از فقر و مرگ نابهنه‌گام را تجربه می‌کنند. جهان بسیار نابرابر است.

نابرابری غالباً یکی از تبعات پیشرفت است. همه نمی‌توانند به طور هم‌زمان ثروتمند شوند و همه نمی‌توانند مستقیماً به آخرين تدبیر نجات بخش، از آب سالم گرفته تا واکسن یا داروهای جدید برای پیشگیری از بیماری قلبی دست یابند. نابرابری‌ها نیز به نوبه خود پیشرفت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نابرابری می‌تواند سودمند باشد؛ کودکان هندی تأثیرات تحصیل را مشاهده می‌کنند و بنابراین به مدرسه می‌روند. اما اگر برندگان سعی کنند راه افرادی که به دنبالشان می‌آیند را سد کرده و نرdban‌های پشت‌سرشان را بیاندازند تا دیگران نتوانند از آن استفاده کنند می‌تواند بد هم باشد. کسانی که به تازگی به ثروت رسیده‌اند از ثروتشان استفاده می‌کنند تا دولتمردان را تحت تأثیر قرار داده و بدین‌ترتیب مانع از گسترش سواد و دانش عمومی یا مراقبت‌های بهداشتی که خودشان نیازی به آن ندارند، شوند.

این کتاب روایت‌هایی درباره چگونگی بهبود شرایط، چرایی و چگونگی پیشرفت و تأثیر متقابل پیشرفت و نابرابری بیان می‌کند.

فراز بزرگ: فیلم

فراز بزرگ فیلم مشهوری درباره اسرای جنگی جنگ جهانی دوم است. این فیلم بر اساس ماجراهای

قهرمانی‌های روجر بوشل^۱ (در فیلم با نام روجر بارتلت^۲ و با بازی ریچارد اتنبورو^۳) است، فردی اهل آفریقای جنوبی در نیروی هوایی سلطنتی که در خطوط مقدم مبارزه با آلمان مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. وی چندین بار از زندان فرار کرده و مجدداً دستگیر می‌شود^[۱]. همان‌گونه که در فیلم نشان داده می‌شود در تلاش سوم وی برای فرار، ۲۵۰ زندانی از طریق حفر یک تونل زیرزمینی همراه با او از استالاگ لوفت سه^۴ فرار می‌کنند. این فیلم، داستان چگونگی برنامه‌ریزی این فرار، مهارت و ابتکار صرف شده برای ساخت ۳ تونل تام، دیک و هری و ابتکار و مهارت‌های فنی صرف شده برای تهیه لباس‌های غیرنظمی و جعل اسناد درست جلوی چشمان نگهبانان را نمایش می‌دهد. تمام اسرا به جز سه نفر، در نهایت دستگیر می‌شوند و خود بوشل نیز با دستور مستقیم از جانب هیتلر اعدام می‌گردد. با این حال فیلم نه بر موقعيت محلود این فرار خاص بلکه بر تمایل خاموش‌نشدنی برای آزادی حتی در شرایط بسیار سخت تأکید می‌کند.

در این کتاب هر گاه از آزادی سخن می‌گوییم مقصود آزادی برای داشتن یک زندگی خوب و انجام کارهایی است که زندگی را ارزشمند می‌سازد. نبود آزادی به معنای فقر، محرومیت^۵ و سلامت پایین است - سرنوشت بخش اعظم انسان‌ها در بیشتر تاریخ و البته سرنوشت فعلی نسبت بالایی از مردمان دنیا امروز. من داستان‌هایی از فرارهای پی‌درپی از این زندان را بیان خواهم کرد و خواهم گفت که این فرارها چرا و چگونه رخ داده و پس از آن چه اتفاقی افتاده است. این [کتاب]، داستان پیشرفت روانی و اجتماعی افرادی است که ثروتمندتر و سلامت‌تر می‌شوند و همچنین داستان فرار از فقر است.

عبارة «ریشه‌های نابرابری^۶» در عنوان فرعی کتابم نتیجه تفکر درباره اسیرانی است که فرار نکردند. تمام زندانیان می‌توانستند همانجا که هستند بمانند اما برخی از آنان فرار کردند، برخی مردند، برخی به اردوگاه بازگردانده شدند و برخی نیز هیچ‌گاه زندان را ترک نکردند. این همان چیزی است که در ذات اکثر «فارهای بزرگ» وجود دارد: همه نمی‌توانند به آزادی دست یابند اما حقیقت این است که این امر هیچ‌چیز از خواستنی بودن و ستودن فرار نمی‌کاهد. با این حال زمانی که به فرار می‌اندیشیم نه فقط به اندیشیدن درباره قهرمانان فیلم بلکه به تأمل درباره آنان که در استالاگ لوفت سه و دیگر اردوگاه‌ها جا ماندند نیز نیاز داریم. این سوال پیش می‌آید که چرا باید به آنان

1. Roger Bushell

2. Roger Bartlett

3. Richard Attenborough

4. استالاگ لوفت ۳ (Stalag Luft III) نام اردوگاه و زندانی متعلق به آلمان است که در لهستان واقع بود. فرار بزرگ از این اردوگاه انجام می‌شد (متربم).

5. deprivation

6. the origins of inequality

اهمیت دهیم؟ مسلمًاً این فیلم به آنها اهمیتی نمی‌دهد. آنها قهرمانان فیلم نیستند بلکه صرفاً بخشی از داستان فیلم هستند. فیلمی به نام «جاماندگان بزرگ» وجود ندارد! با این حال ما باید درباره آنها تأمل کنیم. تعداد اسیران جنگی که از اردوگاه‌های آلمان فرار نکردند بسیار بیشتر از تعداد اندکی است که فرار کردند. اگر آنان تنبیه شده یا حقوق و امتیازاتشان سلب شده باشد شاید بتوان گفت از فرار لطمه دیده‌اند. هر کسی می‌تواند تصور کند که نگهبانان نیز شرایط را برای فرار سخت‌تر از گذشته کرده‌اند. آیا فرار بعضی از زندانی‌ها، رفایشان را که هنوز در اردوگاه بودند به فرار ترغیب نکرد؟ این زندانیان یقیناً می‌توانستند از تکنیک‌های فراری که فراریان بزرگ به کار بردن چیزهایی آموخته باشند و ممکن است قادر بوده باشند تا از اشتباهاتی که آنان مرتکب شدند اجتناب کنند. یا آیا ممکن است مشکلات یا موقوفیت محدود زندانیان «فرار بزرگ» روحیه‌شان را ضعیف کرده باشد؟ یا شاید حسادت به فراری‌ها و بدینی به شانس خودشان آنها را غمگین و افسرده کرده و اوضاع اردوگاه را حتی از آنچه بود بدتر کرده باشد.

همانند دیگر فیلم‌های خوب برای این فیلم نیز تقاضیر دیگری وجود دارد. موفقیت و نشاط فراری‌ها که همه‌چیز است در پایان فیلم از بین می‌رود و آزادی برای بیشتر زندانیان موقتی است. فرار انسان از مرگ و فقر از حدود ۲۵۰ سال پیش آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد. با این حال اصلاً مشخص نیست که این فرار همیشه ادامه یابد. تهدیداتی همچون تغییرات آب و هوای شکست‌های سیاسی، بیماری‌های همه‌گیر و جنگ‌ها می‌توانند به آن پایان دهند. درواقع فرارهای پیشامدرن بسیاری وجود داشتند که دقیقاً چنین نیروهایی مانع از افزایش استانداردهای زندگی در آنها شدند. ما می‌توانیم موقوفیت‌ها را جشن بگیریم و باید هم این کار را بکنیم اما هیچ دلیلی برای احساس پیروزی نابخردانه وجود ندارد.

رشد اقتصادی و ریشه‌های نابرابری

بسیاری از پیشرفت‌های انسان از جمله آنها که معمولاً کاملاً سودمند تلقی می‌شوند، میراث نابرابری را از خود بر جای نهاده‌اند. انقلاب صنعتی که در قرن هجدهم و نوزدهم در بریتانیا آغاز شد، رشدی اقتصادی ای را کلید زد که مسبب فرار صدها میلیون نفر از فقر مادی بوده است. روی دیگر انقلاب صنعتی آن چیزی است که مورخان آن را «واگرایی بزرگ»^۱ می‌نامند. هنگامی که بریتانیا (کمی بعد شمال غربی اروپا و آمریکای شمالی نیز به این کشور ملحق شدند) از ماقی جهان جدا شد شکافی عمیق بین غرب و ماقی جهان ایجاد شد که تا امروز از میان نرفته است^[۲]. نابرابری جهان امروز تا حد زیادی معلول موفقیت رشد اقتصادی مدرن است.

1. Great Divergence

ناید فکر کنیم که ماقبی جهان پیش از انقلاب صنعتی همیشه عقب‌مانده و به شدت فقیر بوده است. دهه‌ها پیش از کلمبوس^۱، چین آنقدر ثروتمند و پیشرفته بود که ناوگان کشتی‌های عظیم‌الجثه تحت رهبری فرمانده ژنگ هه^۲ – ناو هوای‌مابر در قیاس با قایق‌های پارویی کلمبوس – را بفرستد تا اقیانوس هند را کاوش کند[۳]. سیصد سال پیش از آن، شهر کایفنگ، کلان‌شهر پُرددودی با میلیون‌ها نفر جمعیت بود که آسیاب‌هایش تا هشت‌صد سال بعد هم در لانکشاير وجود نداشت. چاپخانه‌داران میلیون‌ها کتاب به چاپ رساندند که آنقدر ارزان بودند که مردم، حتی آنهایی که امکانات مالی اندکی داشتند نیز قادر به خواندن آنها بودند[۴]. با این حال آن دوران در چین و جاهای دیگر دوام چندانی نداشت چه برسد به عنوان نقطه آغازی برای رفاه رو به افزایش تلقی شود. در سال ۱۱۲۷ شهر کایفنگ مورد هجوم قبایلی از منچوری قرار گرفت که از طرف خود آنها برای جنگ اجیر شده بودند؛ اگر متحдан خطرناک را به استخدام در می‌آورید بهتر است مطمئن باشید که پول خوبی به آنها پرداخته‌اید[۵]. رشد اقتصادی در آسیا بارها آغاز و از طریق حاکمان حریص یا جنگ یا هردو بارها در نطفه خفه شد[۶]. تنها در دویست و پنجاه سال گذشته رشد اقتصادی بلندمدت و مستمر در بخش‌هایی از جهان – نه در تمام آن – منجر به بروز شکاف‌های عمیقی بین کشورها شده است. رشد اقتصادی اسباب نابرابری درآمد در سطح بین‌المللی شده است.

انقلاب صنعتی و واگرایی بزرگ از جمله فرارهای کم‌خطر و ملایم تاریخ محسوب می‌شود. موقعیت‌های بسیاری وجود دارد که پیشرفت در یک کشور به بهای ضرر کشور دیگر تمام می‌شود. عصر امپراطوری در قرون شانزدهم و هفدهم که پیش از انقلاب صنعتی وجود داشت و به ایجاد این انقلاب کمک کرد منافع بسیاری در انگلستان و هلند ایجاد کرد، دو کشوری که در این صعود سخت و سریع به بهترین وجه عمل کردند. تا پیش از سال ۱۷۵۰ کارگران در لندن و آمستردام متوجه رشد در آیدشان نسبت به کارگران دهلی، پکن، والنسیا و فلورانس شده بودند. کارگران انگلیسی حتی می‌توانستند از عهده تهیه تجملاتی همچون چای و شکر برآیند[۷]. در عین حال آنهایی که آسیا، آمریکای لاتین و کاراییب را فتح و چاول کردند نه فقط در آن زمان به آنها لطمه زدند بلکه در بیشتر موارد نهادهای سیاسی و اقتصادی‌ای را به آنها تحمیل کردند که آنها را به قرن‌ها فقر و نابرابری مستمر محکوم کرد[۸].

جهانی‌شدن امروز، همانند جهانی‌شدن‌های پیشین باعث رشد ثروت و رفاه و در کنار آن رشد نابرابری شد. کشورهایی همچون چین، هند، کره و تایوان که در گذشته نه چندان دور فقیر بودند از

1. Columbus
2. Zheng He

جهانی شدن سود بردن و رشد سریع و چشمگیری داشتند. رشد آنها بسیار سریع‌تر از کشورهای ثروتمند امروز بود. در همین زمان این کشورها از کشورهایی که کماکان در فقر به سر می‌برند و عمدهاً در آفریقا قرار دارند جدا شدند و بدین ترتیب نابرابری‌های جدیدی را رقم زدند. همان‌طور که برخی فوار می‌کنند برخی نیز از فوار جا می‌مانند. جهانی شدن و شیوه جدید انجام کارها منجر به هر چه بیشتر شدن رفاه کشورهای ثروتمند شد؛ هر چند نرخ رشد کاهش یافت. این کاهش هم در قیاس با کشورهای فقیر دارای رشد سریع و هم در قیاس با نرخ رشد معمول خود کشورهای ثروتمند ملموس بود. هنگامی که رشد آهسته‌تر شد، شکاف بین مردم در بیشتر کشورها بیشتر شد. تنها تعداد کمی که خوش‌شانس‌تر بودند به طرز عجیبی شانس آورده و به سبکی زندگی می‌کنند که مطمئناً حتی پادشاهان و امپراتوران بزرگ قرون گذشته را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. با این حال اکثر مردم پیشرفت اندکی در رفاه مادی‌شان مشاهده کرده‌اند و در برخی کشورها - از جمله ایالات متحده آمریکا - مردمی که در میانه توزیع درآمد هستند نسبت به والدینشان از رفاه بیشتری برخوردار نیستند. البته هنوز هم سطح رفاه آنها چند برابر نسل‌های پیشین است. این گونه نیست که این فرار هیچ‌گاه رخ نداده باشد. با این حال امروزه بسیاری از مردم دلایل قانع‌کننده‌ای دارند برای آنکه نگران این باشند که فرزندان و نوه‌هایشان به عصر کنونی آنان نه به عنوان عصر کمبود نسبی بلکه به عنوان یک دوره طلایی گم شده نگاه کنند.

زمانی که نابرابری در خدمت پیشرفت است اگر صرفاً به پیشرفت میانگین و یا حتی بدتر از آن صرفاً به پیشرفت در میان موقیت‌ها توجه کنیم مرتکب اشتباہی جدی می‌شویم. از انقلاب صنعتی برای بیان روایتی از آنچه در کشورهای پیشرو رخ داد استفاده می‌شود بی‌آنکه به مابقی جهان توجهی شود، گویی آنجا هیچ اتفاقی در جریان نبوده یا انگار اصلاً هیچ چیز آنجا اتفاق نیفتاده است. این روایت نه تنها خیل عظیمی از جامعه انسانی را خوار می‌شمارد بلکه همکاری‌های همراه با عدم رضایت آنها که لطمه دیده بودند یا بهتر بگوییم جامانده بودند را نیز نادیده می‌گیرد. ما نمی‌توانیم «کشف» دنیای جدید را با توجه صرف به تأثیرات آن روی دنیای قدیم توصیف کنیم. درون کشورها، نرخ متوسط پیشرفت، همچون نرخ رشد درآمد ملی، نمی‌تواند به ما بگوید که آیا رشد به صورت گسترش در میان افراد بسیاری تقسیم شده (مثل اتفاقی که تا ۲۵ سال پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده آمریکا رخ داد) یا صرفاً عاید گروه کوچکی از افراد بسیار ثروتمند شده است (شبیه چیزی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است).

من داستان پیشرفت مادی را بیان می‌کنم اما این داستان فقط یک بخش از دوگانه رشد و نابرابری است.

فقط درآمد مهم نیست، سلامت هم مهم است

پیشرفت در سلامت همانند پیشرفت در ثروت مؤثر بوده است. در قرن گذشته، متوسط عمر در کشورهای ثروتمند تا ۳۰ سال افزایش یافت و امروزه نیز هر ۱۰ سال ۲ تا ۳ سال به آن افزوده می‌شود. کودکانی که قبل از تولد پنج سالگی‌شان می‌مردند اکنون تا پیری به زندگی‌شان ادامه می‌دهند و میان سالانی که در اثر بیماری قلبی از دنیا می‌رفتند اکنون تا دیدن بزرگ شدن نوه‌ها یا شان و رفتن آنها به دانشگاه عمر می‌کنند. در میان تمام چیزهایی که زندگی را ارزشمند می‌سازد، سال‌های بیشتر عمر مطمئناً جز قیمتی ترین هاست.

در اینجا نیز پیشرفت شدید منجر به نابرابری شده است. در ۵۰ سال اخیر علم به اینکه کشیدن سیگار کشنده است جان میلیون‌ها انسان را نجات داده است؛ با این حال تا زمانی که این موضوع به طور کامل آموزش داده شد، متخصصان ثروتمند یعنی اولین کسانی که سیگار را ترک کردند، شکاف سلامتی بین افراد ثروتمند و فقیر را پدید آوردند. اینکه میکروب‌ها باعث بیماری می‌شوند در حدود سال ۱۹۰۰ دانشی جدید محسوب می‌شد و متخصصان و افراد تحصیل کرده اولین کسانی بودند که آن علم را به صورت عملی به کار گرفتند. ما اکنون می‌دانیم که برای جلوگیری از مرگ کودکان چگونه از واکسن و آنتی‌بیوتیک‌ها استفاده کنیم با این حال هر ساله حدود دو میلیون کودک در اثر بیماری‌هایی که با واکسن قابل پیشگیری هستند جان خود را از دست می‌دهند. افراد ثروتمند با بهترین امکانات دارویی مدرن در سانوپانولو یا دهلهی تحت درمان قرار می‌گیرند در حالی که یک یا دو مایل دورتر کودکان فقیر در اثر سوء‌تغذیه و بیماری‌هایی که به سادگی قابل پیشگیری هستند جان خود را از دست می‌دهند. توضیح اینکه چرا پیشرفت باید از موردی به مورد دیگر متفاوت باشد و دلیل اینکه چرا افراد فقیر تمایل بیشتری به کشیدن سیگار دارند یا دلیل اینکه چرا بسیاری از کودکان فقیر واکسینه نشده‌اند یکسان نیست. این علت‌ها بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت. اما اکنون نکته این است که پیشرفت در سلامتی منجر به ایجاد شکاف‌هایی در سلامتی بین افراد می‌شود، درست همان‌گونه که پیشرفت مادی باعث ایجاد شکاف‌هایی در استانداردهای زندگی می‌گردد.

این «نابرابری‌ها در سلامت» یکی از بی‌عدالتی‌های جهان امروز است. وقتی اختراع یا دانش جدیدی حاصل می‌شود، کسانی باید اولین نفراتی باشند که از آن سود می‌برند و در اینجا نابرابری‌های ناشی از این انتظار کوتاه، بهای معقولی برای پرداختن است. مسخره و پوچ خواهد بود اگر بخواهیم دانش درباره اثرات سیگار کشیدن بر سلامتی پنهان بماند تا از نابرابری‌هایی جدی در سلامتی جلوگیری شود. با این حال هنوز هم افراد فقیر تمایل بیشتری به کشیدن سیگار دارند.

کودکانی که امروز در آفریقا می‌میرند حتی ۶۰ سال پیش نیز در فرانسه یا ایالات متحده آمریکا نمی‌مردند. چرا این نابرابری‌ها ادامه دارند؟ و در مورد آنها چه می‌توان کرد؟ این کتاب عمدتاً درباره دو موضوع است: استانداردهای زندگی مادی و سلامتی. این دو مورد تنها چیزهای مهم برای یک زندگی خوب نیستند اما برای داشتن یک زندگی خوب و همچنین به خودی خود مهم‌اند. هنگامی که علم و دانش تخصصی شده و هر تخصص دید محدود و بخشی مخصوص به خود را درباره خوشبختی انسان دارد، توجه کردن به سلامتی و درآمد در کنار یکدیگر این امکان را به ما می‌دهد که از اشتباهاتی که امروز بسیار رایج‌اند اجتناب کنیم. اقتصاددانان به سلامت، متخصصان سلامت عمومی به میزان مرگ‌ومیر و نشانه‌ها و شدت بیماری‌ها و جمعیت‌شناسان به تولد، مرگ‌ها و اندازه جمعیت توجه دارند. تمام این موارد در خوشبختی سهیم‌اند اما هیچ‌یک از آنها به خودی خود خوشبختی تلقی نمی‌شوند. این جمله به حد کافی واضح است اما مشکلات و مسائلی که پدید می‌آورد آن قدرها واضح نیست.

اقتصاددانان - هم‌پالکی‌های من - فکر می‌کنند اگر افراد پول بیشتری داشته باشند اوضاع بهتری دارند - که البته در جای خود درست است. بنابراین اگر برخی مردم پول بیشتر و اکثر مردم پول کمتری به دست بیاورند یا اصلاً قادر به کسب هیچ‌پولی نباشند اما ضرر هم ندهند، بنا بر نظر اقتصاددانان، جهان بهتری خواهیم داشت. به هر حال این تفکر که اگر شرایط فردی بدون تغییر منفی در شرایط فردی دیگر بهتر شود، بهبود حاصل شده است، تفکری است که به شدت مورد قبول بوده و به معیار پارتو معروف است. با این حال اگر خوشبختی موشکافانه تعریف شود یعنی اگر بگوییم مردم علاوه بر استانداردهای زندگی مادی باید از لحاظ خوشبختی نیز ارتقا یابند؛ یا لاقل اوضاعشان بدتر نشود، این اندیشه کاملاً متزلزل می‌شود. اگر آنها بی که ثروتمند می‌شوند امتیازات سیاسی دلخواهشان را به دست بیاورند یا سلامت عمومی و آموزش و پرورش عمومی را متزلزل سازند، به طوری که آنها بی که ثروت کمتری کسب می‌کنند در سیاست، سلامتی یا تحصیل بازنده شوند، در این صورت آنها بی که ثروت کمتری کسب می‌کنند ممکن است پول به دست بیاورند اما اوضاعشان بهتر نمی‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند تنها با بهره‌گیری از استانداردهای زندگی به ارزیابی درباره جامعه و عدالت پردازد. با این حال اقتصاددانان بنا به عادت و به غلط از استدلال پارتو برای درآمد استفاده کرده و دیگر جنبه‌های خوشبختی را نادیده می‌گیرند.

البته نگاه کردن به سلامتی یا هر یک از اجزای خوشبختی به صورت مجرزا نیز اشتباه است. بهبود سیستم سلامتی و اطمینان حاصل کردن از اینکه از افرادی که به خدمات دارویی نیاز دارند مراقبت لازم به عمل می‌آید سودمند است. اما نمی‌توانیم اولویت‌های مربوط به سلامتی را بدون

توجه به هزینه‌های آن تعیین کنیم. همچنین نباید از طول عمر به عنوان مقیاس پیشرفت اجتماعی استفاده کنیم. زندگی در کشورهایی که مردمش زیاد عمر می‌کنند بهتر است، به شرط آنکه آن کشور دارای یک حکومت دیکتاتوری تمامیت‌خواه نباشد.

قضایت درباره خوشنختی با استفاده از مقدار متوسط آن و بدون توجه به نابرابری ناممکن است. قضایت درباره خوشنختی از طریق یک یا چند بخش آن بدون توجه به کلیت آن نیز ناممکن است. اگر این کتاب کمی طولانی‌تر بود و اطلاعات نویسنده کمی بیشتر بود، درباره دیگر جنبه‌های خوشنختی از جمله آزادی، تحصیل، استقلال، منزلت و توانایی شرکت در اجتماع نیز می‌نوشتم. اما به هر حال اندیشیدن درباره سلامتی و درآمد در کتابی واحد ما را از استباهاست که از توجه به یکی از آنها ناشی می‌شود می‌رهاند.

پیشرفت چگونه حاصل می‌شود؟

در اینکه اجداد ما نیز دوست داشتند آنچه ما اکنون داریم را داشته باشند و می‌توانستند دنیای ما را تصور کنند تردید کمی وجود دارد. دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم افراد به تماشای مرگ فرزندانشان عادت می‌کنند. اگر به حرف من اطمینان ندارید (که تنها گزارشی از میان گزارش‌های بسیار است) توصیف آقای ریانت براون^۱ از رنج‌هایی که چارلز داروین از مرگ دو فرزندش متهم شد را بخوانید[۹]. میل به فرار و رهایی همیشه وجود دارد. با این وجود این تمنا همیشه برآورده نشده است. علم جدید، اختراعات جدید و شیوه جدید انجام کارها کلیدهای پیشرفت هستند. گاه الهام نتیجه کارهای مخترعانِ تنها و گوشنهنی است که رویای چیزی کاملاً متفاوت با آنچه تا آن زمان وجود داشته را در سر می‌پوراند. اکثر مواقع، شیوه‌های جدید انجام کارها دستاورد فرعی یک چیز دیگر است؛ به عنوان مثال مطالعه هنگامی افزایش پیدا کرد که پروتستان‌ها ملزم به خواندن کتاب مقدس برای خودشان شدند. هنوز هم در اکثر مواقع محیط‌های سیاسی و اقتصادی در پاسخ به نیازها نوآوری‌هایی خلق می‌کنند. پس از موقوفیت بریتانیا در عصر امپراتوری، دستمزدها بالا بودند و این دستمزدهای بالا در کنار زغال‌سنگ فراوان به مخترعین و تولیدکنندگان انگیزه می‌داد تا اختراعاتی ارائه دهند که به قدرتمندتر شدن انقلاب صنعتی منجر شد[۱۰]. روشنگری بریتانیایی با کندوکاو بی‌رحمانه‌اش برای بهبود خود، سرزمین روش‌نگرانه حاصلخیزی را فراهم آورد که وقوع این اختراقات در آن محتمل تر بود[۱۱]. شیوع وبا در قرن نوزدهم نیروی محرکی برای اکتشافات تعیین‌کننده درباره نظریه میکروبی بیماری‌ها شد. همچنین تحقیقات پژوهشی با تأمین مالی خوب درباره بیماری همه‌گیر ایدز منجر به کشف ویروس آن و توسعه درمان‌هایی شد که به رغم درمان

1. Janet Browne

نکردن بیماری، طول عمر مبتلایان را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. با این حال مواردی وجود دارد که این الهام‌ها هرگز پدید نمی‌آیند، مواردی که در آن نیازها و محرك‌ها منجر به یک راه حل معجزه‌آسا یا حتی یک راه حل معمولی نمی‌شود. مalaria ده‌ها هزار سال - شاید به اندازه تمام طول تاریخ پیدایش انسان - انسان‌ها را رنج داده و ما هنوز هیچ روش فراگیری برای پیشگیری یا درمان آن نداریم. احتیاج ممکن است مادر اختراتات باشد اما هیچ‌چیز یک بارداری موفق را تضمین نمی‌کند.

نابرابری نیز بر فرایند اختراتات اثر می‌گذارد؛ گاه در راستای تقویت و گاه در راستای تضعیف. این واقعیت که برخی از محرومیت‌رنج نمی‌برند نشان می‌دهد که محرومیت یک امر محظوظ نیست و همین کافی است تا رنج محرومیت نیرویی برای یافتن راه‌های جدید برای از بین بردن شکاف‌ها باشد. مثال بارز آن درمان از دست رفت آب بدن در اردوگاه پناهندگان بنگلادش در دهه ۱۹۷۰ است. میلیون‌ها کودک که از اسهال رنج می‌بردند، از از دستدادن آب بدن و مرگ احتمالی به وسیله بیماری‌ای که درمانی آسان و ارزان داشت، نجات یافتند. اما این قضیه یک روی دیگر هم دارد. منافع قدرتمندی می‌تواند از اختراتات جدید و روش‌های جدید انجام کارها لطمه بینند. اقتصاددانان دوران نواوری را به عنوان تقویت‌کننده امواج «تخرب خلاق» در نظر گرفته‌اند. روش‌های جدید روش‌های قدیم را از میان می‌برند و بدین ترتیب باعث ویرانی زندگی و معیشت آنهایی می‌شوند که به این روش‌های قدیمی مตکی بودند. امروز جهانی شدن باعث آسیب دیدن چنین گروه‌هایی شده است. واردات اجناس ارزان‌تر از خارج کشور مانند یک شیوه تولید جدید عمل می‌کند و در این صورت بدا به حال آنان که زندگی‌شان را با ساختن این اجناس در خانه [کشور خودشان] می‌گذرانند. برخی از آنان که ضرر کرده و یا آنهایی که ترس متضرر شدن دارند به لحاظ سیاسی قدرتمند هستند و می‌توانند ایده‌های جدید را ممنوع کرده یا از سرعت آن بکاهند. امپراتوران چیزی که نگران تهدید قدرتشان از سوی بازگانان بودند سفر اقیانوس پیماها را در سال ۱۴۳۰ ممنوع اعلام کردند؛ بنابراین فرمانده ژنگ هه یک پایان بود نه آغاز[۱۲]. همچنین فرانسیس اول امپراتور اتریش راه‌آهن را به دلیل طرفیت پنهان آن برای بروز انقلاب و تهدید قدرتش ممنوع کرد[۱۳].

چرا نابرابری اهمیت دارد؟

نابرابری می‌تواند محرك پیشرفت باشد یا از آن جلوگیری کند. اما آیا نابرابری به خودی خود اهمیت دارد؟ توافقی کلی بر سر این موضوع وجود ندارد. آمارتیا سن فیلسوف و اقتصاددان می‌گوید که حتی بسیاری از آنهایی که به نوعی از برابری معتقدند درباره اینکه چه چیزی باید برابر باشد

دیدگاه‌های متفاوتی دارند[۱۴] . برخی اقتصاددانان و فیلسوفان می‌گویند نابرابری درآمدها غیرعادلانه است مگر اینکه این امر برای هدفی مهم‌تر ضروری باشد. به عنوان مثال اگر دولتی درآمد یکسانی برای تمام شهروندانش تضمین کند ممکن است مردم تصمیم بگیرند خیلی کمتر کار کنند که در این صورت ممکن است حتی فقیرترین‌ها نسبت به جهانی که برخی نابرابری‌ها مجاز است اوضاع بدتری داشته باشند. دیگران بجای برابری تنایج بر برابری فرصت‌ها تأکید می‌کنند، با این حال تعبیرهای متفاوتی از چیستی برابری فرصت‌ها وجود دارد. از سوی دیگر برخی به عدالت از دریچه استحقاق می‌نگرند: عایدی هر کس باید با آورده او مناسب باشد[۱۵] . با این دید، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که اگر برابری درآمدها مستلزم توزیع مجدد درآمد از ثروتمندان به فقر باشد عادلانه نیست.

من در این کتاب بر استدلال‌هایی پافشاری می‌کنم که درباره چیستی نابرابری است؛ آیا نابرابری کمک می‌کند یا آسیب می‌زند و آیا اهمیتی دارد که ما درباره کدام نوع از نابرابری حرف بزنیم؟ آیا جامعه از داشتن افراد خیلی ثروتمند آن‌هم در شرایطی که اغلب انسان‌ها ثروتمند نیستند سود می‌برد؟ اگر پاسخ منفی است، آیا جامعه از قوانین و نهادهایی که اجازه می‌دهد برخی خیلی ثروتمندتر از بقیه شوند سود می‌برد؟ آیا ثروتمندان به بقیه آسیب می‌زنند – به عنوان مثال با مشکل کردن شرایط حضور غیرثروتمندان برای اثرگذاری بر نحوه اداره جامعه؟ آیا نابرابری در سلامتی همانند نابرابری در درآمد است یا با آن متفاوت است؟ آیا این نابرابری‌ها همیشه غیرمنصفانه است یا گاه می‌تواند در خدمت یک خیر والاتر باشد؟

نقشه راه

هدف این کتاب ارائه برآورده از میزان ثروت و سلامت افراد در سراسر دنیا، با تمرکز بر دنیای امروز و همچنین با نگاهی به گذشته است تا بفهمیم که چگونه به اینجا رسیده‌ایم. فصل یک مروری مقدماتی است. این فصل تصویری لحظه‌ای از جهان با نگاهی از فضای بیرونی به ما می‌دهد: نقشه‌ای که نشان می‌دهد در کجا زندگی خوب و زیباست و در کجا این‌گونه نیست. از دنیابی می‌گوید که پیشرفت شایانی در کاهش میزان فقر و کاهش شانس مرگ و میر افراد داشته است، اما در عین حال این دنیا، دنیابی از تفاوت‌هاست - دنیابی از نابرابری‌های گسترده در استانداردهای زندگی، شانس زیستن و خوشبختی.

سه فصل از بخش اول در مورد سلامتی است. این فصول نگاهی گذرا دارند به اینکه گذشته چگونه سلامتی امروز ما را شکل داده است، چرا صدھا هزار سالی که مردم زندگی خود را به شکل

شکارچی - گرداورنده^۱ می‌گذرانند به درک سلامت امروزمان مربوط می‌شود و چرا انقلاب میزان مرگ‌ومیر که در قرن ۱۸ آغاز شد الگوهایی را ایجاد کرد که در پیشرفت‌های کنونی ما در خصوص سلامتی منعکس شده است. حدود هفت تا ده هزار سال قبل، حرکت به سمت کشاورزی امکان تولید غذای بیشتر را فراهم کرد اما بیماری‌های جدیدی را نیز به همراه داشت و با جایگزین کردن وضعیت سلسله مراتبی بجای گروههای مساوات‌گرای شکارچی - گرداورنده نابرابری‌های جدیدی را نیز رقم زد. در انگلستان قرن هجدهم، جهانی شدن درمان‌ها و معالجه‌های جدیدی را که جان بسیاری از مردم را نجات می‌داد با خود به همراه داشت - اما اغلب زندگی افرادی نجات می‌یافست که توان پرداخت هزینه‌های آن را داشتند. در حالی که روش‌های جدید نهایتاً نخ مرگ‌ومیر را برای همه کاهش می‌داد اما افراد متعلق به طبقات اشرافی نسبت به افراد عادی سریع‌تر نجات می‌یافتدند. با پایان یافتن قرن نوزدهم، پیشرفت و پذیرش نظریه میکروبی به ایجاد مرحله دیگری از انفجار پیشرفت و همچنین پدیدآمدن شکافی دیگر منجر شد - این‌بار این شکاف به شانس زندگی افرادی که در کشورهای ثروتمند متولد می‌شدند و شانس آنها که در کشورهای ثروتمند نبودند مربوط می‌شد.

من برایتان داستان نبرد برای نجات جان کودکان در جهانی که جامانده بود را روایت می‌کنم. این داستانی از پیشرفت است که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد - تلاشی برای پایان دادن به شکافی که از قرن هجدهم آغاز شده بود. این داستان، داستانی بود با موقیت‌های بسیار، که در آن آنتی‌بیوتیک‌ها، کنترل طاعون، واکسیناسیون و آب پاکیزه زندگی میلیون‌ها کردک را نجات و متوسط عمر افراد را به طرز چشمگیری افزایش داد. شکاف بین متوسط عمر افراد در دنیا ی و ثروتمند و دنیا فقیر با اینکه به طور کامل از بین نرفت اما کاهش یافت. شکست‌های وحشتناکی نیز وجود داشته است، شکست‌هایی شامل قحطی فاجعه‌بار انسانی در چین بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ و بیماری جدید و همه‌گیر ایدز در چندین کشور آفریقا یا که سه دهه پیشرفت علیه مرگ‌ومیر را محو کرد. حتی بدون این فجایع هم کارهای انجام نشده بسیاری باقی می‌ماند، بسیاری از کشورها سیستم و امکانات کافی برای مراقبت‌های سلامت ندارند، بسیاری از کودکان هنوز هم به دلیل اینکه در کشور «اشتباهی» به دنیا آمده‌اند، می‌میرند و هنوز کشورهایی وجود دارد - به ویژه هندوستان اما کشورهای دیگری هم هستند - که در آنها نیمی از کودکان سوء‌تغذیه شدید دارند.

یکی از دلایل (خوب) چرایی کاهش نیافتن سریع‌تر فاصله مرگ‌ومیر بین فقرا و ثروتمندان، کاهش یافتن هم‌زمان مرگ‌ومیر در کشورهای ثروتمند است، هر چند به شکلی کاملاً متفاوت، در

این کشورها افراد بزرگسال بیشتر از کودکان از این کاهش بهره جسته‌اند. آخرین قسمت داستان سلامتی در مورد کاهش مرگومیر در کشورهای ثروتمند است، در مورد اینکه چرا و چگونه فاصله امید به زندگی زنان و مردان زیاد شده است، درباره نقش گسترده استعمال دخانیات و درباره اینکه چرا مبارزه در مقابل بیماری‌های قلبی بسیار موفق‌تر از مبارزه با سرطان بوده است. در اینجا نیز شاهد پیشرفت‌هایی هستیم که با افزایش نابرابری‌ها در سلامت توأم است، همانند اتفاقی که در بریتانیای اوخر قرن هجدهم افتاد.

دو فصل از بخش دوم در مورد استانداردهای زندگی مادی است. با ایالات متحده آغاز می‌کنم، گرچه آمریکا درواقع یک استثناء است و معمولاً شرایط حدی دارد. برای مثال آمریکا در زمینه میزان نابرابری درآمدی و فشار کاری در قیاس با سایر کشورهای ثروتمند یک استثناء است. رشد اقتصادی رفاه جدیدی را برای آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به ارمغان آورد، اما این رشد حتی پیش از رکود اقتصادی دهه به دهه کند می‌شد. پیشرفتی که بعد از جنگ جهانی حاصل شد، موجب کاهش چشمگیر میزان فقر، مخصوصاً میان آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و سالخوردها شد و اثر اندکی بر نابرابری داشت. تا اوایل سال ۱۹۷۰، ایالات متحده الگویی بسیار عالی از اقتصاد مدرن بود. از آن به بعد رشد کمتر و نابرابری‌ها بیشتر شد. یکی از جنبه‌های نابرابری افزایش افسارگسیخته درآمدها بود. همانند همیشه این نابرابری‌ها جنبه‌های مثبتی را هم به همراه دارند: پاداش به آموزش و پژوهش، نوآوری و خلاقیت در این دوران از هر زمانی بیشتر است. اما ایالات متحده مثالی خوب برای طرف بد و تاریک این داستان نیز هست: مسائل سیاسی و اقتصادی ناشی از حکومت ثروتمدان که تهدیدی برای خوشبختی به حساب می‌آیند.

من نگاهی به استانداردهای زندگی در دنیا به عنوان یک کل نیز خواهم داشت. در این قسمت داستان، احتمالاً بزرگ‌ترین فرار انسانی در طول تاریخ و یقیناً سریع‌ترین فرار را خواهم گفت: کاهش میزان فقر جهانی از سال ۱۹۸۰. بیشترین سهم این رهایی به عملکرد بزرگ‌ترین کشورهای جهان یعنی چین و هند تعلق دارد، کشورهایی که رشد اقتصادی اخیرشان زندگی بیشتر از یک میلیارد انسان را تغییر داده است. اینکه فقر جهانی باید کاهش یافته باشد با پیش‌بینی‌های پذیرفته‌شده جهانی دهه ۱۹۶۰ در مورد وقوع روز رستاخیز متضاد بود، پیش‌بینی اینکه انجرار جمعیت دنیا را به فقر و مصیبت دچار می‌کند. اما دنیا بسیار بهتر از پیش‌بینی‌های بدینانه پیش رفت. با این حال هنوز هم یک میلیارد نفر یا بیشتر در فقری و حشتناک زندگی می‌کنند، در حالی که بسیاری از مردم از این فقر نجات یافته و بسیاری جا مانده‌اند.

بخش سوم این کتاب شامل تنها یک فصل است، مؤخره‌ای که در آن داستان گفتن را متوقف

می‌کنم و به این بحث می‌پردازم که چه باید کرد – و مهم‌تر اینکه چه نباید کرد. من معتقدم ما - منظورم کسانی است که به اندازه کافی خوشبخت بوده‌اند که در کشورهای «درست» به دنیا بیایند - برای کمک به کاهش فقر و بیماری‌ها در دنیا تعهدی اخلاقی داریم. آنهایی که فرار کرده‌اند - یا حداقل به خاطر کوشش اسلام‌فشار رهایی یافته‌اند - باید به آنهایی که هنوز زندانی‌ند کمک کنند. برای بسیاری از مردم این وظیفه اخلاقی از طریق کمک‌های خارجی، تلاش‌های دولت‌های ملی (بیشتر آنهایی که آژانس‌های کمک رسمی دارند) یا از طریق سازمان‌های بین‌المللی همانند بانک جهانی یا سازمان بهداشت جهانی^۱ یا به وسیله هزاران سازمان کمک غیردولتی که به صورت ملی و بین‌المللی کمکرسانی می‌کنند انجام می‌شود. در حالی که بسیاری از این کمک‌ها به خوبی عمل کرده‌اند - و فکر می‌کنم کمک برای مبارزه با بیماری‌هایی مانند ایدز یا مرض آبله بسیار مؤثر بوده است - معتقدم که اکثر کمک‌های خارجی بیش از اینکه مفید باشند مضرند. اگر این کمک‌ها شانس کشورها برای پیشرفت را کاهش می‌دهد - که من این‌گونه فکر می‌کنم - دلیلی برای تداوم آنها با این استدلال که «باید کاری انجام دهیم» وجود ندارد. کاری که باید انجام دهیم متوقف کردن [کمک‌ها] است.

ضمیمه این کتاب بخشی است که به موضوعات اصلی برمی‌گردد و خواننده را مورد این پرسش قرار می‌دهد که آیا باید انتظار یک فرار بزرگ واقعی - برخلاف داستان فرار بزرگ - برای داشتن پایانی خوش را داشته باشیم.

سنجهش پیشرفت، سنجهش نابرابری

من تا جایی که امکان داشته باشد گفته‌هایم را از طریق اطلاعات در دسترس و نمودارها ثابت می‌کنم. بحث منسجم در خصوص پیشرفت، بدون وجود تعاریف و شواهد پشتیبان امکان‌پذیر نیست. درواقع حکمرانی آگاهانه بدون جمع‌آوری داده غیرممکن است. دولت‌ها برای هزاران سال متواتی جمعیت‌هایشان را سرشماری می‌کرده‌اند - سرشماری رومی که در آن یوسف و مریم به بیت‌اللحم (محل تولد یوسف) فرستاده شدند - نمونه‌ای معروف است. قانون اساسی آمریکا حکم می‌کند که هر ده سال یکبار باید سرشماری انجام بگیرد و بدون این سرشماری دموکراسی عادلانه غیرممکن است. حتی قبل از این در سال ۱۶۳۹، مستعمره‌نشینان در ماساچوست امروزی حکم کردند که تعداد دقیق زادوولد و مرگ‌ومیرها اندازه‌گیری شود، زیرا بدون چنین آمار حیاتی‌ای، سیاست سلامت عمومی در خطر است.

هیچ‌یک از مشکلات مربوط به سلامتی که کشورهای فقیر در دنیا امروز با آنها مواجه

می‌شوند ناشی از کمبود اطلاعات کافی در مورد تعداد مرگ‌ومیرها و علت مرگ افراد نیست. هیچ‌گونه کمبودی در خصوص آمار و ارقام ساختگی و دستکاری شده آژانس‌های بین‌المللی احساس نمی‌شود اما این مسئله هیچ‌گاه مورد توجه قرار نمی‌گیرد که این آمار و ارقام مستمسک کافی برای سیاست یا ارزیابی یا فکر کردن درباره کمک‌های خارجی نیست. نیاز به انجام دادن کاری از نیاز به فهم اینکه باید چه کاری انجام داد پیشی جسته است و با وجود فقدان داده هر کسی می‌تواند ادعا کند که در کار خود موفق بوده است. به موازات پیشرفت بحث تلاش خواهیم کرد که پایه و اساس آمار و ارقام را توضیح دهم و بگویم که آنها از کجا آمده‌اند و تا چه میزان باورنکردنی (یا باورنکردنی) هستند. همچنین تلاش خواهیم کرد نشان دهم که فقدان اطلاعات یک رسوایی بزرگ است که به اندازه کافی به آن توجه نمی‌شود.

تا زمانی که چگونگی کثار هم قرار گرفتن اعداد و ارقام را درنیابیم و نفهمیم که آنها به چه معنا هستند در معرض ریسک شناسایی مشکلات در نقاطی که مشکلی وجود ندارد هستیم، که این امر می‌تواند به عدم تأمین نیازهای ضروری و مشخص، خشمگین شدن از مسائل خلاف واقع در اثر نادیده گرفتن واقعیت‌ها و تجویز توصیه‌های سیاستی‌ای که اساساً ناشی از کچغ فهمی بوده‌اند منجر شود.

شادکامی ملی و درآمد ملی

بیشتر قسمت‌های این کتاب در مورد خوشبختی مادی است، که معمولاً به واسطه درآمد فرد یا مقدار پولی که هر فرد برای خرج کردن یا پس‌انداز دارد سنجیده می‌شود. مقدار پولی که هر فرد به دست می‌آورد باید همواره با هزینه چیزهایی که خریداری می‌کند تطبیق داده شود و اگر این اتفاق بیفتد، شاخصی منطقی برای سنجش توانایی افراد به منظور خرید چیزهایی است که خوشبختی به آنها بستگی دارد. با این حال خیلی‌ها معتقدند که بیش از اندازه به درآمد افراد توجه شده است. یک زندگی خوب مطمئناً چیزی بیشتر از پول است. این استدلال اغلب پا را فراتر گذاشته و معتقد است حداقل تا زمانی که نیازهای اساسی تأمین شده باشد، پول کمکی به بهبود زندگی افراد نمی‌کند.

برخی شواهد این استدلال از پیمایش‌های مربوط به شادی به دست آمده‌اند و نشان می‌دهند - [درواقع] ادعا می‌کنند - که پول جز برای افرادی که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند کاری برای خوشحال ساختن افراد نمی‌کند یا کار زیادی نمی‌کند. اگر این ادعا صحیح باشد و اگر میزان شادمانی افراد راه درستی برای اندازه‌گیری خوشبختی باشد بیشتر اظهارات من زیر سؤال می‌رود. بنابراین خوب است که بحث را با در نظر گرفتن رابطه میان شادی و پول آغاز کنیم. به علاوه این بحث به من امکان می‌دهد که به معرفی و توضیح روش رسم نمودارهایی که در طول کتاب از آنها

استفاده خواهم کرد، پردازم.

پیمایش‌ها اغلب از افراد می‌پرسند که زندگی‌شان چگونه می‌گذرد. برای مثال گزارش می‌دهند که افراد به طور کلی در چه صورتی از زندگی خود رضایت دارند. این داده‌ها اغلب به عنوان سنجه‌های شادی مورد ارجاع قرار می‌گیرند. گرچه اندیشیدن به مثال‌هایی که در آنها افراد ناشاد معتقد‌ند که زندگی‌شان خوب پیش می‌رود یا بر عکس، ساده است. در واقع، چنان‌که مشاهده خواهیم کرد، خلط کردن رضایت از زندگی و شادی اشتباه بدی است، رضایت از زندگی یک قضایت کلی در مورد زندگی است که حاصل ملاحظات و سنجه‌های فرد است در حالی که شادی یک هیجان، حالت یا احساس است که بخشی از تجربه زندگی است.[۱۶]

سازمان گالوپ از مردم در سراسر دنیا می‌خواهد که زندگی‌شان را با تصویر «نرdban زندگی» ارزیابی کنند، به این صورت که این نرdban ۱۱ پله دارد، پله پایین (۰) بیانگر «بدترین زندگی ممکن برای شما» است در حالی که پله دهم «بهترین زندگی ممکن برای شما» است. از هر یک از افراد خواسته می‌شود که بگویند «در حال حاضر شخصاً احساس می‌کنند که روی کدام‌یک از پله‌های نرdban ایستاده‌اند». ما می‌توانیم از این اطلاعات استفاده کرده و وضعیت کشورها نسبت به هم را مورد بررسی قرار دهیم و مشخصاً به این پرسش پاسخ دهیم که آیا کشورهایی با درآمد بالاتر در این شاخص وضعیت بهتری دارند؟

شکل ۱ ارزیابی متوسط زندگی هر فرد در مقابل درآمد ملی سرانه یا به طور دقیق‌تر درآمد ناخالص داخلی سرانه را نشان می‌دهد. این نمودار متوسط‌ها را برای سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. میزان درآمد بر حسب دلار آمریکا اندازه‌گیری شده و بر اساس تقاضات سطوح قیمتی در کشورهای مختلف تعديل شده است. در فصل ۶ توضیح خواهم داد که این اعداد از کجا آمده‌اند و برخی از ملاحظات مربوط به آنها را ذکر خواهم کرد. مساحت دایره‌های ترسیم شده در شکل متناسب با جمعیت هر کشور است؛ دو دایره بزرگ در سمت چپ نشان‌دهنده کشورهای پهناور چین و هند است و کشور بزرگی که در بالا و سمت راست شکل قرار دارد ایالات متحده است. چند کشور دیگر را هم در اینجا نشان داده‌ام که جالب توجه هستند.